با مردم
شماره تلفن ارتباطی با خوانندگان ۰۲۱۲۳۰۲۳۳۳۷

نانوایی‌های کرج طبق دستورالعمل‌ها نان نمی‌فروشند

جهت خرید نـــان لواش در کرج به نانوایـــی محل مراجعه و مشاهده کردم طبق دستورالعمل جدید اداره صمت و اتحادیه صنف نانوایان، نانوایی برای دریافت هزینه نان از دســـتگاه کارتخوان جدید سامانه نانوایی‌ها استفاده کرد و تعداد نان محاســـبه شـــد و مبلغ نان لواش را دریافت کردند. به چند نانوایی پخت نان سنگک و نان بربری در محل و محله‌های اطراف مراجعه و مشـــاهده کـــردم برخـــی نانوایی‌ها طبق دستورالعمل جدید، نان می‌فروشند و مابقی با اینکه از آرد دولتی و سهمیه‌ای استفاده می‌کنند، برخلاف دستورالعمل نان می‌فروشند. مثلا در کمالشهر کرج نان سنگک را ۱۰هزار تومان می‌فروشند و در فاکتور فروش قیمت ۳نان را ۳۰هزار تومان اما تعداد را ۱۰عدد اعلام می‌کنند. شـــکی نیست که ضرورت دارد مسئولان و اتحادیه صنف نانوایی‌ها در کرج و اســـتان البرز منظم و جدی از تمامی واحدهای نانوایی در اســـتان بازدید کرده و با نانوایی‌هایی که از قانون سرپیچی کرده‌اند، برخورد کنند.

زین‌الدینی از کرج

کنار آمدن با اداره بهداشت، معضل واحدهای صنفی شهر قدس شده است

یکی از مهم‌ترین مشکلات واحدهای صنفی در شهرقدس مسئله اداره بهداشت است که با سختگیری‌های بیش از حد و ممانعت‌هایی که می‌کند برخـــی واحدها موفق به تمدید یا دریافت پروانه صنفی نمی‌شـــوند. این عده از حقوق خود محروم شده و نان خانواده‌هایشان بریده می‌شود. سختگیری و دقت نظر در امور بهداشتی از اولویت‌های جدی و مهم است که باید وجود داشته باشد اما اگر از حد بگذرد باعث اختلال در امور می‌شود. لطفا مسئولان و اتحادیه اصناف فکری برای این معضل بکنند.

از کاسبان شهر قدس تهران

پیامک
ارسال پیام کوتاه خوانندگان ۰۲۱۲۳۰۲۳۹۱۶

چراغ سینماها را روشن نگه دارند

چندی قبل در بیرجند خانوادگی به ســـینما رفتیم تا فیلمی که چندی قبل در تهران اکران شـــده و پایان یافته بـــود را ببینیم. جدای از اینکه فیلم با تأخیر چند ماهه در بیرجند روی پرده رفت آنچه ناراحت‌کننده بود خالی‌بودن سینما از بیننده بود. در سالن سینما تعداد نفرات، انگشت‌شمار بود و جز من و خانواده‌ام تعداد اندکی جوان در سینما حضور داشتند که بسیار نگران‌کننده است. مسئولان خراسان جنوبی راهکاری پیدا کنند که مردم از سینما استقبال کنند و چراغ سینماها خاموش نشود.

زهیر از بیرجند

نرده‌گذاری سر خیابان امامی در نارمک عامل ترافیک شده است

نرده‌گذاری بخشی از خیابان امامی که در ضلع جنوبی پارک فدک قرار دارد باعث باریک‌شدن خیابان و کندی تردد در این مسیر شده است. یک میوه‌فروشی بزرگ و سوپرمارکت در ابتدای این خیابان است که شخصی است و به میادین تره‌بار هم تعلق ندارد اما معلوم نیست بر چه اساسی مسئولان شهری بخشی از خیابان را به نفع آنها نرده‌کشی کرده و برایشان پیاده‌روی اختصاصی ساخته‌اند. از سوی دیگر مشتری‌هایی که برای خرید می‌آیند جایی جز پارک کردن در حریم خیابانی که باریک شده ندارند و کسی توجهی به نرده‌ها که احیانا برای جلوگیری از پارک کردن خودروها نصب شده، ندارد. نتیجه این موضوعات ترافیک سنگین دائمی در ابتدای خیابان شده است. لطفا فکری اصولی برای حل معضل بکنند.

شمسایی از تهران

جلوی خشک شدن تالاب الله‌آباد قزوین را بگیرند

تالاب الله‌آباد قزوین تقریبا خشک شده و جز بخش‌های ناچیزی از آن آبی در تالاب نمانده است، اگر این تالاب احیا نشود، بی‌شک قزوین و البرز و تهران از ناحیه آن زیر بارش گردوغبار قرار می‌گیرند که شاید آن وقت برای چاره‌کردن دیر باشد. مسئولان تا دیر نشده فکری برای این تالاب کنند که پایانه هم رودها و رواناب‌های قزوین بوده است و به‌دلیل دستکاری اکنون از آب بی‌بهره است.

غلامی از تهران

پیام
تلگرام با مردم @bamardom_hamshahri

مراکز ناباروری و بیمه‌ها از زوج‌های سن بالا حمایت نمی‌کنند

با بالا رفتن ســـن ازدواج بدیهی اســـت که مادران در سن بالاتری اقدام به فرزنـــدآوری کنند. در شـــرایط اقتصادی کنونی که داشتن فرزند بسیار سخت است اگر زوجی بالای ۴۰سال بخواهند بچه‌دار شوند مشکلات مالی جوان‌ترها را کمتر دارند اما از جهت باروری به‌طور طبیعی دچار مشکل و نیازمند درمان‌های کمک باروری هستند. با مراجعه به مراکز کمک باروری متوجه شدم که بیمه‌ها برای حمایت از مادران سقف سنی دارند و مثلا من به‌عنوان یک خانم ۴۶ساله که هنوز می‌توانم باردار شوم اما نیازمند کمک هستم از بیمه‌ها نمی‌توانم استفاده کنم.

شیخی از تهران

قدردانی

تقدیر و تشکر از سامانه همیاب و پلیس تایباد

چند هفته پیش گوشی موبایلم در اتوبوس به سرقت رفت. به توصیه یکی از دوستان در سامانه همیاب ثبت‌نام و مشخصات گوشی را وارد کردم. خوشبختانه هفته گذشته با من تماس گرفتند و اعلام کردند که گوشی من به همراه تعداد زیادی گوشی دیگر در صندوق عقب یک ماشین در حال خروج از کشور کشف شده است. به واسطه تلاش شبانه‌روزی پلیس و نیروی انتظامی منطقه تایباد این گوشـــی به‌دســـت من می‌رسد و از این بابت بسیار خوشحالم. از سامانه رهیاب که همکار پلیس است و نیز نیروی انتظامی منطقه تایباد بسیار سپاســـگزارم و امیدوارم در همه امـــور به‌خصوص مبارزه و دستگیری با سارقان اموال مردم موفق باشند و از قوه قضاییه تقاضا داریم سارقان را به‌جزای اعمالشان برسانند.

یزدانی از تهران

جزئیات مرگ دردناک شلیر، شیرزن مریوانی از زبان همسرش

اعدام «گوران» تنها خواسته ماست

گفت‌وگو

«همسرم جانش را داد اما اجازه نداد که گوران به او دست‌درازی کند. او درست مقابل چشمان دختر و پسرمان از پنجره طبقه دوم به کوچه سقوط کرد و جان باخت و حالا تنها خواسته ما اعدام هرچه زودتر کسی است که زندگی ما را نابود کرد». اینها چکیده حرف‌های سلام شهیدی، همسر شلیر رسولی است؛ شـــیرزن مریوانی که هنگام فرار از دست مرد شیطان‌صفت از پنجره طبقه دوم به پایین سقوط کرد و جانش را از دست داد. همسر شلیر با گذشت چند روز از حادثه در گفت‌وگو با همشهری از جزئیات آن شب شوم می‌گوید و اتفاقی که نه‌تنها مریوان که همه کشور را در شوک فرو برد.

از روز حادثه بگویید. چطور در جریان اتفاقی که برای همسرتان رخ داد قرار گرفتید؟

مـــن از ۲ روز قبل از حادثه بـــرای کار به عراق رفته بودم. صبح همان روزی که همســـرم از پنجره خانه همسایه‌مان به پایین سقوط کرد، بیدار شده بودم برای نماز. تازه وضو گرفتـــه بودم که برادرزنم گفت باید برگردیم مریوان. تعجب کردم و گفتم چی شده؟ که گفت شلیر افتاده و پایش شکسته. همان لحظه فهمیدم که اتفاق تلخی رخ داده و قسمش دادم که راســـتش را بگوید. پس از آن بود که ماجرا را برایم تعریف کرد و دنیا روی سرم خراب شد.

در عراق چه کاری انجام می‌دادید؟

شغلم کارهای ســـاختمانی و گچ‌کاری است. خیلی از همشهری‌هایم که کارگر فصلی هستند برای کار به عراق می‌روند اما من به‌خاطر همســـر و فرزندانم علاقه‌ای به رفتن به عراق نداشـــتم. در این سال‌ها هم فقط یکی دوبـــار و آن‌هم به‌مدت چند روز رفتم اما از حدود ۲ماه قبل از حادثـــه بیکار بودم و تامین مخارج زندگی برایم سخت شـــده بود. این بود که به همراه برادرخانمم به عراق رفتیم که چند روزی کار کنیم و برگردیم اما خبر نداشتیم که قرار است بدبخت شویم.

درباره حادثه بگویید. چه اتفاقی برای همسرتان رخ داد؟

ما در مریوان زندگی می‌کنیم و همسایه روبه‌رویی ما مردی به اسم گوران بود. او و همسرش در خانه‌ای ۳طبقه زندگی می‌کردند و همسر من همسر گوران را می‌شـــناخت. ۲روز قبل از حادثه، همسر گوران مریض شـــده و از حال رفته بود. آن روز اگر شلیر به دادش نمی‌رســـید معلوم نبود چه بلایی به سرش می‌آمد. شلیر گواهینامه داشت و برای همین همسر گوران را سوار پراید من کرد و به بیمارستان برد. حتی همه هزینه‌های بیمارستان را هم خودش پرداخت کرده بود. ۲روز از این ماجرا گذشته بود که آن اتفاق افتاد. پســـرم می‌گوید که آنها در خانه خواب بودند که زنگ در به صدا درآمد. ســـاعت حدود یک و نیم بامداد بود. پشت در، گوران بود. او به شلیر گفت که همسرش دوباره مریض شده و از هوش رفته است. بعد خواست به کمکش بیاید اما شلیر به او گفت که دیروقت است و او باید به اورژانس زنگ بزند. (همسر شـــلیر با بغض ادامه می‌دهد) گوران رفت اما دوباره برگشـــت. این بار گریه و التماس می‌کرد که حال همسرش بد است. شـــلیر که نگران شده بود قبول کرد که به خانه آنها برود اما از پســـرم خواست که او هم بیاید. پســـرم می‌گوید که آنها به سمت خانه گوران رفتند اما پس از اینکه همســـرم وارد شد و از پله‌ها بالا رفت تا خودش را به همسر گوران برساند، مرد شیطان‌صفت پسرم را به سمت کوچه هل داد و در خانه را بست و پشت سر شلیر پله‌ها را بالا رفت. پسرم کاملا گیج شده بود. برای همین شروع کرده بود به کوبیدن در. اما در این مدت همسرم بی‌خبر از اینکه گوران چه نقشه شومی در سر دارد، وارد خانه گوران شده بود و مرد شیطان‌صفت نیز پشت سرش وارد خانه شده و در را قفل کرده بود. پس از آن شلیر که متوجه شده بود از همسر گوران خبری نیست و خواسته بود که آنجا را ترک کند، مرد شیطان‌صفت اسلحه‌ای درآورده و شـــروع به تهدید او کرده بود. شـــلیر با دیدن این صحنه به ســـمت پنجره دویده و آن را باز کرده و با ســـر و صدا درخواســـت کمک کرده بود. پســـرم همچنان داخل کوچه بود و به در می‌کوبید تا شـــاید بتواند آن را باز کند. سر و صدای او و همسرم باعث شده بود که تعدادی از همسایه‌ها از خانه‌هایشان خارج شوند اما کاری از دست کسی ساخته نبود. شـــلیر خودش را به لب پنجره رسانده بود و همچنان کمک می‌خواست. همسایه‌ها با فریاد از او می‌خواســـتند که خودش را پایین نیندازد. آنها می‌گفتند که پلیس الان می‌رســـد و کسی جرأت نمی‌کرد در خانه گوران را بشکند و وارد آنجا شود. چون او اسلحه داشـــت و بعد هم همسایه‌ها دیدند که ناگهان شلیر از پنجره به پایین سقوط کرد. آنها می‌گویند که در لحظه آخر گوران با او درگیر شده و در این درگیری شلیر به پایین سقوط کرده بود.

فرزندانتان شاهد این حادثه بودند؟

پسرم ۱۷ساله است و دخترم ۱۱ساله. وقتی شلیر افتاد، هر دوی آنها داخل کوچه بودنـــد و با گریه و فریاد کمک می‌خواستند. مادرشان درست مقابل چشمان آنها سقوط کرد و به خیابان افتاد. بیهوش شد و چند دقیقه طول کشید که آمبولانس آمد و او را به بیمارستان برد. (با گریه) دخترم از آن شب به بعد حالش خوب نشده. او را چندبار به بیمارستان بردیم و ســـرم وصل کرد اما هنوز در شوک است و گاهی وقت‌ها تشـــنج می‌کند. وضعیت پسرم هم خیلی خوب نیست. شـــلیر برای حفظ ناموس من جانش را از دست داد و همین مســـئله دارد عذابم می‌دهد. نمی‌دانم چه کار کنم. نمی‌دانم به بچه‌هایم چه بگویم. معلوم نیست آینده‌مان چه می‌شود و از این به بعد باید چطور زندگی کنیم.

چقـــدر از ازدواج شـــما و شـــلیر می‌گذشت؟

ما ۲۱سال پیش ازدواج کردیم. فامیل بودیم. شلیر دختر دایی مادرم بود. عاشق هم بودیم. آن زمان در روستای چشمیدر سروآباد زندگی می‌کردیم. بعد از ازدواجمان راهی تهران شدیم. ۴-۳ سال آنجا بودیم. من کارگری می‌کردم و زندگی آرامی داشـــتیم تا اینکه تصمیم گرفتیم به کردستان برگردیم. برای ادامه زندگی به مریوان رفتیـــم و در این مدت آنجا زندگی می‌کردیم که این اتفاق افتاد.

درباره گوران بگوییـــد. چقدر او را می‌شناختید؟

او همسایه روبه‌رویی ما بود اما مگر همسایه با همسایه چنین کاری می‌کند. حالا فهمیده‌ام که اوباش بوده و سابقه کیفری هم داشته است. شاید باور نکنید اما روز بعد از این حادثه مـــردم مریوان که از این ماجرا عصبانی شـــده بودند به خانه گوران حمله کردند. شیشـــه همان پنجره‌ای که شـــلیر از آنجا سقوط کرد را شکستند و می‌خواستند آنجا را آتش بزنند اما ما خواهش کردیم که ایـــن کار را نکنند. چون می‌خواستیم همه‌چیز را به قانون بسپاریم.

همســـر تان چند روز در بیمارستان بود؟

این حادثه بامداد ۱۴شـــهریور رخ داد و همسرم تا شامگاه ۱۷شهریور در بیمارستان کوثر سنندج در کما بود تا اینکه در نهایت بـــه ما گفتند که به‌دلیل ضربه مغزی، جانش را از دست داده است.

گوران چطور دستگیر شد؟

آن شب وقتی شلیر به کوچه سقوط کرد، گوران که ترسیده بود از طریق پشت بام خانه‌شان که به خانه پشتی راه داشـــت فرار می‌کند. برای اینکه خودش را مخفی کند وارد خانه یکی از همسایه‌ها می‌شود اما زن همسایه که بیدار بوده او را می‌بیند و گوران گلویش را می‌گیرد و با مشـــت به‌صورتش می‌کوبد و تهدید می‌کند که ساکت باشـــد. پس از آن چون بچه‌های آن زن بیدار شده و سر و صدا کرده بودند، از ترس دستگیری فرار می‌کند و با شکستن در، وارد خانه دیگری می‌شـــود. طوری که صاحب آن خانه می‌گوید به‌خاطر وحشت حضور گوران در خانه‌اش تیک عصبی گرفته است و در نهایت حدود ساعت ۴صبح، پلیس موفق می‌شود او را دستگیر کند.

حالا درخواست شـــما از مسئولان قضایی چیست؟

نه تنها درخواست ما بلکه همه مردم مریوان این است که خیلی زود گوران مجازات و اعدام شود. همسرم شهید راه عفاف و پاکدامنی شد. البته دادستان هم قول داده که به‌طور ویژه به این پرونده رسیدگی شود و ما همه‌چیز را سپرده‌ایم دست قانون و امیدواریم این مرد هر چه زودتر به اشـــد مجازات برسد. من در این مدت شـــرمنده مردم مریوان شدم. حضور و همدردی آنها باعث تســـلی ما بود. دست همه را می‌بوسم و امیدوارم همه ما به‌زودی شاهد مجازات مرد شیطان‌صفت باشیم.

مراسم تشییع پیکر بانوی مریوانی

شیلر از این پنجره به پایین سقوط کرد

کوتاه از حادثه

اعدام برای زورگیر بزرگراه نیایش

عامل زورگیری جنجالـــی در بزرگراه نیایش کـــه علاوه بر آن شهروندان زیادی را طعمه زورگیری‌های خشن خود کرده بود پس از محاکمه در دادگاه انقلاب اسلامی به اعدام محکوم شد.
به گزارش همشهری، فیلم زورگیری این جوان افغان چندی قبل در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. این فیلم نشان می‌داد که او در میان ترافیک بزرگراه نیایش با تهدید چاقو گوشی موبایل راننده یک پژو ۲۰۶ که زنی جوان بود را زورگیری کرده و در ادامه با کمک موتورسواری که در آن سوی بزرگراه ایستاده بود فرار می‌کند. این فیلم در شبکه‌های اجتماعی بازتاب وسیعی داشت و افکار عمومی را جریحه‌دار کرد. در این شرایط مأموران برای دستگیری جوان زورگیر به تکاپو افتادند و در مدت زمان کوتاهی توانستند او را دستگیر کنند.
از آنجا که او با استفاده از سلاح سرد مرتکب سرقت شده و موجب رعب و وحشت در میان مردم شده بود اتهام محاربه به او تفهیم و پرونده‌اش پس از صدور کیفرخواست به دادگاه انقلاب اسلامی فرستاده شد. در جلسه محاکمه که صبح شنبه ۱۹شهریورماه امسال در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست قاضی ابوالقاسم صلواتی برگزار شد شاکیان پرونده که اغلب دختران و زنان جوان هستند شکایت‌شان را مطرح کردند و متهم نیز به دفاع از خود پرداخت و گفت که از کرده‌اش پشیمان است. در این شرایط ختم دادرسی اعلام شد و هیأت قضایی وارد شور شدند.
روز گذشـــته علی القاصی‌مهر، رئیس کل دادگســـتری استان تهران از صدور حکـــم اعدام برای این متهم خبـــر داد و گفت: رسیدگی‌های قضایی نســـبت به این قبیل مجرمان، «خارج از نوبت، قاطعانه و بدون اغماض» است. او ادامه داد: علاوه بر این مورد، پرونده ۳نفر دیگر از سارقان به عنف که دارای سرقت‌های متعددی بودند با عنوان اتهامی «محاربه» در دادسرای شهریار در حال رسیدگی است و مقرر شده که پرونده آنها نیز بعد از ارجاع به دادگاه انقلاب به‌صورت خارج از نوبت رسیدگی شود.

قتل ۲جوان بر سر اختلافات شخصی

جوان ۲۵ساله که بر سر اختلافات قبلی با ۲جوان ۳۰ساله درگیر شده و آنها را با ضربات قمه به قتل رسانده بود، دستگیر شد.
به گزارش همشهری، ظهر یکشنبه مأموران پلیس شهرستان مراغه در جریـــان درگیری خونینی در روســـتای ورجوی قرار گرفتند و راهی آنجا شدند. بررسی‌ها نشان می‌داد که درگیری میان ۳جوان رخ داده و در جریان آن ۲نفر با ضربات قمه به قتل رسیده‌اند و نفر سوم مجروح شده است. فرد مجروح که عامل این جنایت هولناک بود بازداشت شد. از آنجا که او دچار جراحات سطحی شده بود به بیمارستان انتقال یافت و پس از پانسمان زخم‌هایش به اداره آگاهی منتقل شد. متهم که جوانی ۲۵ساله اســـت در بازجویی‌ها به ارتکاب جنایت اعتراف کرد و گفت که از مدتی قبل با مقتولان که ۲جوان ۳۰ســـاله بودند اختلافات شخصی داشته اســـت. تا جایی که چندبار با هم مشاجره کرده بودند و در نهایت روز حادثه در حالی که قمه‌ای با خود داشته به سراغ آنها رفته، غافلگیرشان کرده و با ضربات قمه هر دوی آنها را به قتل رسانده است.
به گفته سرهنگ مســـتجاب فتحی، جانشین فرمانده انتظامی شهرستان مراغه، عامل جنایت پس از تشکیل پرونده به مراجع قضایی شهرستان معرفی شد.

تجاوز به پسر اُتیسم تأیید نشد

پرونده ربوده‌شدن پســـر دارای اتیســـم برای رسیدگی به دادســـرای جنایی تهران ارجاع شده و پزشـــکی قانونی در تازه‌ترین نظریه خود تجاوز به وی را تأیید نکرده است.
به گزارش همشـــهری، به‌دنبال انتشار خبر آزار و اذیت پسر دارای اتیسم در فضای مجازی و شکایت پدر وی، پرونده‌ای در این‌باره تشکیل شده و به دادسرای جنایی تهران فرستاده شد. به دستور قاضی محمدجواد شـــفیعی، بازپرس شعبه پنجم، تحقیق از پدر این پســـر نیز آغاز شـــد که او با حضور در دادســـرا به شـــکایت از آدم‌ربای فراری پرداخت و گفت: برای انجام کاری به همراه پسرم از خانه خارج شده و از یک موتورسوار خواستیم ما را به ســـه‌راه آذری برساند. در آنجا قصد داشتیم سوار بر اتوبوس شـــویم و به خانه برگردیم اما نمی‌دانســـتم باید کدام اتوبوس را ســـوار شویم تا مسیرش به خانه ما بخورد. وی ادامه داد: به موتورســـوار گفتم چند دقیقه‌ای پسرم نزد او بماند تا من از رانندگان اتوبوس مسیرها را بپرسم. وی ادامه داد: هنوز چندقدمی دور نشده بودم که متوجه شـــدم خبری از موتورسوار و پســـرم که ترک موتور نشسته بود، نیست. نگران شـــدم و به جست‌وجو در اطراف پرداختم اما اثری از آنها نبود. سراسیمه به اداره پلیس رفتم و گزارش ناپدیدشدن پسرم را اعلام کردم. وی گفت: این اتفاق ساعت ۲ظهر شنبه دوازدهم شهریور رخ داد و تا یکشنبه صبح ما خبری از پسرم نداشتیم تا اینکه از یکی از مراکز درمانی با من تماس گرفتند و گفتند پسرم در آنجا تحت درمان است. به سرعت خودم را به بیمارستان رساندم و متوجه شدم که مردم، پسرم را در حالی که وضعیت جسمانی مناسبی نداشته در حوالی شـــهرری پیدا کرده و با سازمان بهزیستی تماس گرفته بودند. به‌دنبال مطرح‌شـــدن این شـــکایت، بازپرس جنایی دســـتور داد تا پزشـــکی قانونی پس از بررسی‌های تخصصی، نظر خود را درباره اینکه آیا به پســـر ربوده‌شـــده تجاوزی صورت گرفته یا نه، اعلام کند.
با انجام بررسی‌ها پزشکی قانونی اعلام کرد که آزار و اذیت و تجاوزی به پسر دارای اتیسم صورت نگرفته است. هم‌اکنون تحقیقات در این پرونده برای شناسایی موتورسواری که اقدام به ربودن پسر اتیسمی کرده ادامه دارد تا با بازداشت وی ابعاد بیشتری از جزئیات این حادثه مرموز فاش شود.

سقوط اسرارآمیز زنی از طبقه ششم برج

سقوط زنی ۴۵ســـاله از طبقه ششم یک برج مســـکونی در شمال پایتخت تیم جنایی را با یک معما روبه‌رو کرده است.
به گزارش همشهری، سحرگاه دیروز به قاضی محمدجواد شفیعی بازپرس جنایی تهران خبر رسید که زنی از طبقه ششم برج مسکونی به پایین سقوط کرده و جانش را از دســـت داده است. به‌دنبال این اتفاق بازپرس جنایی دستور تحقیقات بیشتر در این‌باره را صادر کرد و نخستین فردی که تحقیق از او صورت گرفت همسر زن جوان بود. وی گفت: من و همسرم هیچ اختلافی با یکدیگر نداشتیم. او به تازگی مبتلا به یک بیماری لاعلاج شده و از روزی که در جریان این موضوع قرار گرفته بود حالش خوب و مساعد نبود. وی افزود: شب حادثه شام خوردیم و بعد فیلم دیدیم. همسرم حالش خوب بود و بعد خوابیدم اما نیمه‌های شب با شنیدن صدای مهیبی از خواب پریدم و متوجه شدم که همسرم از بالکن به پایین پرتاب شده است. حالا نمی‌دانم تصمیم گرفته به زندگی‌اش پایان بدهد یا سقوط او یک حادثه بوده است.
به دستور قاضی جســـد متوفی به پزشـــکی قانونی منتقل شده و تحقیقات در این‌باره ادامه دارد.

تلاش بازپرس جنایی تهران و اعضای تیم ملی کشتی برای آزادی جوان محکوم به قصاص پایان شیرینی داشت

نجات یک زندانی با خرید پیراهن تیم ملی

دادسرا

وقتی بازپرس جنایی تهران تندیسی را که در یکی از برنامه‌های تلویزیونی به او هدیه داده شـــده بود و اعضای تیم ملی کشتی آزاد و فرنگی، پیراهن تیم ملی را برای نجات یـــک جوان محکـــوم به قصاص بـــه فروش گذاشتند، یک خیر مدرســـاز تصمیم گرفت در اقدامی خداپســـندانه و با خرید پیراهن و تندیس، مقدمات آزادی مرد زندانی را پس از ۱۱سال زندان فراهم کند.
به گزارش همشـــهری، چند روز قبل قاضی میثم حسین‌پور، بازپرس شعبه چهارم دادسرای جنایی تهران، با پرونده مردی مواجه شـــد که از ۱۱ســـال قبل به اتهام قتل زنی در زندان بود و با وجود اینکه ۶نفر از اولیای‌دم رضایت داده بودند اما ۲نفر دیگر از آنها خواسته‌شـــان دریافت دیه یا قصاص قاتل بود. مرد محکوم به قصاص اما توانایـــی پرداخت دیه را نداشت و به همین دلیل ۴بار پای چوبه دار رفت، اما هر بار با تلاش مسئولان قضایی توانسته بود مهلت بگیرد. اولیای دم حاضر به دریافت دیه بودند اما مرد زندانی توانایی پرداخت ۲۰۰میلیون تومانی که آنها خواسته بودند را نداشت. در این شرایط بود که قاضی حسین‌پور به فکر فراهم کردن مبلغ دیه برای نجات جان این مرد افتاد و این قاضی خوش ذوق که به‌دلیل انجام کارهـــای خیرخواهانه به چهـــره‌ای مردمی تبدیل شده بود، این‌بار هم فکر جالبی به سرش زد تا موجبات آزادی مرد زندانی را فراهم کند.
او که پیـــش از این باعث آزادی چند زندانی شـــده و به همین دلیل در یکـــی از برنامه‌های تلویزیونی به‌عنوان چهره مردمی انتخـــاب و به‌عنوان یادبود جامی به او هدیه داده شـــده بود، به این فکر افتاد تا این هدیه(جام) را بفروشد و با پول آن بخشی از دیه ۲۰۰میلیونی مرد زندانی را فراهم کند.
از سوی دیگر حمید سوریان، قهرمان سابق کشتی و نایب‌رئیس فدراسیون کشتی کشور که از این ماجرا خبردار شده بود نیز تصمیم گرفت برای نجات مرد زندانی، دست به‌کار شود. او ۲ پیراهن تیم ملی را به اردو برد و از همه ملی‌پوشان کشتی خواست آن را امضا کنند. به این ترتیب قرار شـــد ۲پیراهن و جام آقای قاضی تا پیش از اربعین برای آزادی زندانی مورد نظر، به فروش برسد. گزارش این ماجرا در روزنامه‌ها از جمله همشهری، در روز شنبه نوزدهم شهریور، منتشر شد و یک خیر با خواندن آن، تصمیم گرفت جام و پیراهن را خریداری کرده تـــا پول آن صرف آزادی زندانی شود.

زندگی را هدیه داده‌ام

خیری که دو پیراهن تیم ملی و تندیس آقای قاضی را خریداری کرده، مرد کارخانه داری است که سال‌ها در زمینه آزادی زندانیان فعالیت چشمگیری داشته اســـت. او ۳۹ساله و معتقد اســـت که وقتی زندگی را به یک نفر هدیه می‌دهـــد، لبخند و رضایت خدا را در زندگی خودش حس می‌کنـــد و بارها نتیجه این کارهایـــش را در زندگی‌اش دیده اســـت. مرد خَیر که حاضر نیست نامش در روزنامه نوشته شود به خبرنگار همشـــهری می‌گوید: روز شنبه بود که گزارش فروش تندیس قاضی و پیراهن تیم ملی را در روزنامه خواندم و متوجه شـــدم که پول حاصل از فروش تندیس و پیراهن قرار اســـت صرف آزادی یک زندانی شود که از ۱۱ســـال قبل در زندان بوده است. همانجا بود که تصمیم گرفتم برای نجات این زندانی، تندیس و پیراهن را خریداری کنم؛ چرا که به‌نظرم اقدام جالـــب و تأثیرگذاری بود. مرد خیر به محض خواندن گزارش، با دادســـرای جنایی تهران تماس گرفت و آمادگی خود را برای خرید پیراهن و تندیس اعلام کرد.
او می‌گوید: از قبل مبلـــغ ۲۵۰میلیون تومان برای انجام کار خیر کنار گذاشته بودم که پس از خواندن این گزارش، به دلم افتاد که باید به این زندانی کمک کنم. ۲۰۰میلیون تومان صـــرف نجات این زندانی شـــد و ۵۰میلیون دیگر هم قرار است در پرونده‌ای دیگر و برای نجات یک زندانی دیگر مورد اســـتفاده قرار بگیرد.
مرد خیر پیش از این نیز باعـــث آزادی یک نوجوان محکوم به قصاص از زندان شـــده و قرار اســـت یک محکوم به قصاص دیگر را نیز تـــا پیش از اربعین از زندان آزاد کند. او می‌گوید: سال ۹۹ بود که متوجه شـــدم پســـری در نوجوانی با فردی درگیر شده و ناخواسته باعث قتل وی شده بود. او در آستانه قصاص بود که بعد از رایزنی‌هـــای فراوان اولیای دم رضایت دادند و او را در ازای پرداخت دیه بخشـــیدند. پسر زندانی اما توانایی پرداخت دیه را نداشت که وقتی ماجرای پرونده او را شنیدم پول دیه را فراهم کردم و او از زندان آزاد شد. فرد دیگر هم زنی است که دیروز شنیدم از ۱۵ســـال قبل در زندان به سر می‌برد. او جان مردی را که قصد تجاوز به وی داشته را گرفته و اگرچه در ابتدا به قصاص محکوم شده بود اما مدتی بعد حکم او شکسته شده و به خاطر دفاع مشروع به پرداخت دیه محکوم شد. او اما توانایی پرداخت پول دیه را ندارد و به همین دلیل است که این همه سال از زندگی‌اش را پشت میله‌های زندان گذرانده است. اگر خدا بخواهد قرار است مبلغ دیه در پرونده را بپردازم تا موجبات آزادی او هم فراهم شود.
مرد خیر علاوه بر پرداخت دیه و آزاد کردن زندانیان، در زمینه ساخت مدرسه و احداث مرکز ترک اعتیاد و نجات معتادان نیز فعالیت دارد. او می‌گوید: شرکت و کارخانه من حدود هزار پرسنل دارد که آنها هم در این کار خیر سهیم می‌شـــوند. به تازگی کار احداث یک مدرسه ۱۲کلاسی در قرچک را به‌عهده گرفته‌ام و قرار اســـت از پاییز کار ســـاخت آن شروع شود. از طرفی پارسال در یک روز سرد زمستانی به خیابان رفته بودم که چشمم به چند کارتن خواب افتاد. از آن پس تصمیم گرفتم یک سالن برای معتادان بسازم تا شـــرایط ترک و خلاص شـــدن آنها از موادمخدر فراهم شود. به همین دلیل یک مرکز ترک اعتیاد در کهریزک وجود دارد که هزینه احداث سالن بزرگ و گسترده کردن بنای آن را به‌عهده گرفتم و در فرصتی کوتاه چندین معتاد در آن مرکز نگهداری شـــده و موفق به ترک موادمخدر شده‌اند.